



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله پنجم
موضوع جزئی: ادله وجوب تقلید اعلم - دلیل سوم
سال دوم
تاریخ: ۲۷ مهر ۱۳۹۰
مصادف با: ۲۱ ذی القعدة ۱۴۳۲
جلسه: ۱۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در دلیل دوم قائلین به وجوب تقلید اعلم یعنی سیره عقلائییه بود. این دلیل را تقریر کردیم و اشکالاتی که به مقدمه اول و دوم این دلیل وارد شده بود را به همراه پاسخ آنها بیان کردیم.

تأملی در دلیل دوم:

اما حال واقعاً باید دید با وجود پاسخی که ما به این اشکالات دادیم، آیا سیره عقلائییه دلالت بر تعیین رجوع به اعلم می‌کند یا ترجیح رجوع به اعلم را اثبات می‌کند؟ آنچه که ما با مراجعه به سیره عقلائییه بدست می‌آوریم این است که از نظر عقلاء در مواردی که یک صاحب فضیلت و مزیتی وجود دارد، رجوع به او را دارای رجحان می‌بینند و می‌گویند بهتر است که به چنین شخصی رجوع شود اما چنانچه کسی در مسائل غیر مهمه به افضل رجوع نکند، این چنین نیست که مورد سرزنش و مذمت عقلاء قرار بگیرد و توبیخش کنند. مردم در امور جاری زندگی خود این بنای عملی را دارند که در مسائلی که نمی‌دانند، به عالم رجوع کنند یعنی اصل رجوع جاهل به عالم صرف نظر از مراتبی که آن عالم دارد، بهر حال یک چیز قطعی است و تردیدی در آن نیست. اما این نکته را هم نمی‌شود نادیده گرفت که بسیاری از مردم برای امور زندگی خود گاهی یک ملاحظات و مسامحاتی دارند مثلاً فرض کنید که رجوع به اعلم و افضل مستلزم یک مؤنه است، راه دور و یا هزینه آن زیاد است؛ لذا به واسطه این امور به غیر افضل رجوع می‌کنند مثلاً دکتری است در آن طرف شهر و دکتری است نزدیک محل زندگی و فرض هم این است که بیماری یک بیماری خطیری نیست، در موارد این چنینی خیلی‌ها حاضر نیستند وقت و هزینه و سایر مسائل را تحمل کرده و به دکتری که دورتر است مراجعه کنند. پس باید این نکته را توجه کرد که آنچه به نحو قطعی می‌توانیم در مورد سیره عقلائییه بگوییم این است که رجوع به افضل و اعلم در نزد عقلاء ترجیح دارد. بله در امور مهمه و خطیره و اموری که جای هیچ گونه مسامحه‌ای نیست می‌توان گفت شاید رجوع به اعلم برای آنها متعین باشد اما اینکه بخواهیم به نحو کلی ادعا کنیم که سیره عقلائییه بر این است که رجوع به افضل کنند و رجوع به اعلم متعین در نزد عقلاء است، نمی‌شود این ادعا را کرد. آنچه که به نحو قطعی می‌شود ادعا کرد این است که عقلاء رجوع به

اعلم و افضل را ترجیح می‌دهند در امور عادی و البته ممکن است بگوییم در امور مهمه نسبت به تعیین رجوع به افضل و اعلم متمایل هستند.

توجه کنید این نکته‌ای بیان کردیم غیر از اشکالی است که به دلیل شد، آن حرف و سخن باطل است و ما با آن موافق نیستیم ولی با این مطلب که بگوییم برای عقلاء، اعلم و غیر اعلم فرقی نمی‌کند، این هم سخن درستی نیست و حداقل این است که رجوع به اعلم در نزد آنها رجحان دارد. (با این تفصیل بین امور مهمه و غیر مهمه که در حد احتمال مطرح کردیم). و گرنه اگر بخواهیم سیره عقلاء را به نحو کلی ملاحظه کنیم آنچه که به نحو قطعی از سیره عقلائییه ثابت است رجحان اخذ به قول اعلم است. بنابراین اینجا اگر به این نکته بخواهیم توجه کنیم شاید نتوانیم به این دلیل تمسک کرده و بگوییم سیره عقلائییه اثبات تعیین رجوع به اعلم را می‌کند. به عنوان مؤید می‌توان این را ذکر کرد که این اعلم و غیر اعلم خودش دارای مراتب می‌باشد یعنی اگر ما گفتیم به غیر اعلم رجوع بکنیم، خیلی‌ها را شامل می‌شود. اگر به اعلم رجوع نکرد و به بعد او یعنی فالاعلم رجوع کرد، آیا مورد مذمت واقع می‌شود؟ نه نمی‌توان این را به صورت قطعی ادعا کرد. آیا بنای عقلاء بر این است که در امور عادی زندگی به اعلم رجوع می‌کنند؟ لذا نمی‌توان به نحو کلی و قطعی ادعا کرد سیره عقلائییه بر رجوع به اعلم استوار است.

تا اینجا دو دلیل را بیان کردیم که دلیل اول اجماع بود و گفتیم اثبات تعیین رجوع به اعلم را نمی‌کند و دلیل دوم هم این ملاحظه و تأمل را در آن داریم.

دلیل سوم:

این دلیل متشکل از یک صغری و کبری می‌باشد و یک قیاس شکل اول است.

صغرای: فتوای اعلم اقرب الی الواقع است.

کبرای: هر فتوایی که اقرب الی الواقع باشد، باید اخذ شود و حجت است.

نتیجه: فتوای اعلم حجت است و باید اخذ شود و فتوای غیر اعلم حجت نیست.

مستدل می‌گوید در مورد امارات و طرق، ما مبنای طریقیّت را قائل هستیم یعنی می‌گوییم حجیت امارات و طرق به واسطه‌ی طریقیّت است (همان مسلک معروف در باب امارات که امارت طریق الی الواقع هستند) اگر امارات طریق الی الواقع هستند نقش و وظیفه‌ی اصلی امارات این است که واقع را به ما نشان دهند که فتوای مجتهد یکی از امارات است؛ حال اگر کسی اعلم باشد در این طریقیّت فتوای او به واقع نزدیک‌تر است چون اعلم در مقایسه با غیر اعلم اطلاع و احاطه و علم او بیشتر است و در مجموع درست است که نمی‌گوییم که فتوای اعلم صد در صد مطابق با واقع است اما احتمال خطا و احتمال اشتباه در آن کمتر از فتوای غیر اعلم می‌باشد. یعنی مستدل با دو نکته صغرای خودش را اثبات می‌کند اولاً فتوای مجتهد مثل سایر طرق و امارات طریق

الی الواقع است و ثانیاً اعلم احاطه‌اش از غیر اعلم بیشتر است لذا احتمال خطا در او کمتر است که نتیجه ضمیمه کردن این دو نکته این است که فتوای اعلم اقرب الی الواقع است.

کبری این است که هر فتوایی که اقرب الی الواقع باشد، باید اخذ شود و برای ما حجت است. این کبری کاملاً ثابت شده است؛ در همه امارات ظنیه اگر یک اماره‌ای احتمال اینکه ما را به واقع برساند بیشتر باشد، باید به آن اخذ شود. نتیجه این می‌شود که فتوای اعلم متعین است و حجیت دارد و باید اخذ شود.

اشکال محقق خراسانی به دلیل سوم:

در اینجا مرحوم آخوند خراسانی به این دلیل اشکال کرده‌اند. ایشان هم به صغری و هم به کبری اشکال کرده و فرموده که هم صغری و هم کبری ممنوع است. به تبع ایشان بعض دیگر این اشکال را پذیرفته‌اند لذا این دلیل را رد کرده‌اند.

اشکال به صغری: چه بسا فتوای غیر اعلم اقرب الی الواقع باشد، این طور نیست که فتوای اعلم اقرب الی الواقع باشد و مواردی وجود دارد که ممکن است فتوای غیر اعلم به واقع نزدیکتر باشد. برای اثبات آن چند نمونه را به عنوان شاهد بر آن ذکر می‌کنند که در این موارد فتوای غیر اعلم اقرب الی الواقع است.

شاهد اول: فرض کنید الآن یک مجتهدی داریم که اعلم است و یک مجتهد داریم غیر اعلم است، فتوای این مجتهد غیر اعلم گاهی موافق است با اعلم اموات مثلاً فرض کنید اعلم اموات صاحب جواهر باشد آیا اگر فتوای این غیر اعلم موافق با فتوای صاحب جواهر که اعلم اموات است باشد، می‌توان گفت فتوای اعلم حی اقرب الی الواقع است؟ در اینجا دیگر نمی‌توانید بگویید که فتوای اعلم اقرب الی الواقع است بلکه فتوای غیر اعلم اقرب الی الواقع است.

شاهد دوم: فرض کنید که الآن ده مرجع تقلید داریم، دو نفر از این تعداد یک نظر دارند و باقی از این مجتهدین نظر دیگری دارند؛ اعلم جزء آن دو نفر است ولی رأی او یک همراه بیشتر ندارد ولی فتوای غیر اعلم با همراهی هفت نفر می‌باشد یعنی اکثر مراجع و مجتهدین حی همراه غیر اعلم می‌باشند، در این صورت آیا فتوای اعلم اقرب الی الواقع است؟ به عبارت دیگر آقای آخوند در اشکال به صغری این را می‌خواهند بگویند که اعلمیت ملازم با اقربیت الی الواقع نیست و چه بسا ممکن است که یک اعلم با دقت‌های زیادی که می‌کند از واقع دور شود. لذا احتمال خطا در اعلم کمتر از احتمال خطا در غیر اعلم نیست.

اشکال به کبری: ایشان می‌گویند که چه کسی گفته که اگر فتوایی اقرب الی الواقع باشد، حجت است؟ اگر ملاک حجیت، اقربیت الی الواقع باشد سخن شما درست است اما معلوم نیست که ملاک حجیت این باشد یعنی چه بسا

قرب و بعد به واقع در حجیت تأثیر نداشته و حجیت ملاکات دیگری دارد. لذا کبری هم به نظر ایشان ممنوع است.^۱

بحث جلسه آینده: پاسخی را مرحوم محقق اصفهانی به این اشکال داده‌اند که در جلسه آینده آن را بررسی خواهیم کرد.^۲

تذکر اخلاقی:

روایتی از رسول اکرم (ص) است که حضرت می‌فرماید: «طوبی لمن شغله خوف الله عن خوف الناس»^۳ اهل سعادت است کسی که خوف خدا او را از خوف مردم باز می‌دارد. ادعای ما معمولاً این است که مردم هیچ هستند و باید فقط خدا را معیار قرار داد. اما در مقام عمل ملاحظه مردم را بیشتر از خدا می‌کنیم؛ گناه در برابر یک صبی ممیز انجام نمی‌دهیم اما به راحتی در مقابل خدا و در مرئی و منظر خداوند کارهایی می‌کنیم و به نظرمان هیچ اشکالی هم ندارد. این بدان معنی است که عملاً خوف مردم در وجودمان بیش از خوف خدا ریشه دوانده است. این در گناهان شخصی گرفته تا کارهای دیگر مثلاً آن مقدار که از افراد و مردم چاپلوسی می‌کنیم، از خداوند نمی‌کنیم. در مورد خداوند که این مسئله عیبی ندارد و در خلوت با خداوند سخن بگوئید و به اصطلاح قربان صدقه خدا بروید و این خیلی خوب هم هست به شرطی که زبانی فقط نباشد. حال پیامبر (ص) می‌فرماید «طوبی لمن شغله خوف الله عن خوف الناس» خیلی جمله‌ی بلند و پر مضمونی است که این قدر خوف خدا در دلش جای گرفته باشد که دیگر اصلاً مردم برایش خوفی نداشته باشند؛ اگر می‌خواهد کاری را انجام دهد به خاطر خوف خداوند آن را ترک کند نه به خاطر خوف از مردم. البته این روایت جای صحبت زیاد دارد که در این وقت کم ما میسر نمی‌باشد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. کفایة، ص ۵۴۴.

۲. بحوث فی الأصول، رساله اجتهاد و تقلید، ص ۵۳-۵۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۲۶، حدیث ۳۲.